**باسمه تعالی**

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه2 - 13960905 کتاب العدد / آیات عدّه در قرآن / آیه 228 سوره بقره / معنای قروء**

خلاصه بحث جلسه گذشته

در مورد اقراء یا قروء در آیه قرآن بحث کردیم و عرض شد در روایات زیادی تفسیر به اطهار شده است. بعد از آن بابی که از جامع احادیث الشیعه خواندم به طور مفصل روایاتی هست که تفسیر به اطهار کرده است؛ دوازده روایت از شماره 40507 تا 40518. در همان باب هم از روایات بعدی از شماره 40519 تا 40523 تفسیر به حیض استفاده میشود که در مورد آن صحبت خواهیم کرد. البته روایاتی هم هست که مقداری اغلاق دارد و به بعضی از آنها در بحثهای آینده اشاره خواهم کرد.

روایت زراره

در مورد روایت زراره صحبت میکردیم: **عن زرارة قال قلت لأبی جعفر 7 انی سمعت ربیعة الرأی یقول...** ذیل روایت این بود که **إنما القرء ما بین الحیضتین و لیس لها أن تتزوج حتی تغتسل من الحیضة الثالثة.**[[1]](#footnote-1) صحبت پیرامون این بود که مرحوم شیخ این ذیل را **لیس لها أن تتزوج حتی تغتسل من الحیضة الثالثة** حمل بر کراهت کرده است. عرض کردیم که ممکن است این را حمل بر تقیه کنیم. این سؤال مطرح است که وقتی صدر روایت بحث اطهار و حکم واقعی آن را مطرح کرده است چگونه میشود ذیل روایت حمل به تقیه شود؟

دو نوع حمل به تقیه

در پاسخ باید بین دو نحو حمل به تقیه تفکیک کرد. نوعی حمل به تقیه این است که حکمی که امام 7 بیان میکنند برای بیان حکم واقعی نیست. اصل اولیه در کلماتی که از متکلمی صادر میشود این است که برای بیان حکم واقعی و مراد جدی باشد ولی گاهی نکاتی مثل تقیه اقتضا میکند که حکم واقعی بیان نشود. به اصطلاح اصالة الجهه که تطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی را اقتضا میکند زمین میخورد.

نوع دیگری حمل به تقیه هست که حمل به صورت تقیه و به فرض تقیه شود و در واقع نوعی تصرّف دلالی در روایت است. اگر امام 7 فرمودند **یجوز المسح علی الخفّین**، ظاهر ابتداییاش این است که چه اختیار داشته باشید و چه اضطرار، مسح بر خفّین جایز است. ولی ممکن است بگوییم این روایت ناظر به فرضی است که شخص به خاطر اینکه با عامه همراه است، مجبور است و امام 7 حکم واقعی ظرف تقیه را دارند بیان میکنند و میفرمایند در جایی که مجبور بودید برای ناشناخته ماندن و روشن نشدن مذهبتان تقیه کنید، روش تقیه این چنین است. این بیان حکم امام 7 از روی تقیه نیست و حکم واقعی را بیان کردهاند ولی حکم واقعی صورت خاصی را بیان کردهاند. وقتی این روایت را حمل بر تقیه میکنیم اطلاق روایت را که هم فرض اختیار و هم فرض اضطرار مکلّف را بیان میکند، به فرض اضطرار مکلّف تقیید میکنیم.

در صورت اول امام 7 تقیه میکنند و صورت دوم تقیّه مکلّف است و امام 7 حکم صورتی را که مکلّف باید تقیه کند بیان میکنند. اینکه این را چه طور و به چه جهت باید به آن حمل کرد، بحث دیگری است. البته این توضیح را هم بدهم که حمل به ظرف ضرورت معمولاً حمل به فرد نادر است، چون معمولاً آدم اختیار دارد ولی در بعضی شرایط، فرد ظاهر یک دلیل، صورت اضطرار و تقیه است و حمل به صورت تقیه حمل به فرد ظاهر است نه به فرد نادر.

در بحث تخییر در اماکن اربعه که دستهای روایت وجود دارد و گفته است در اماکن اربعه نماز را چهار رکعتی بخوانید، حاج آقا بعضی از این روایات را حمل بر تقیه کردهاند ولی توضیح دادهاند که مراد از حمل بر تقیه یعنی حمل بر صورت تقیه. شیعهها در مکه با سنیها مأنوس بودند و با آنها در نماز جماعت شرکت میکردند. سنیها در نماز جماعت لازم میدانند که مسافر هم چهار رکعتی بخواند و بحث مخیر بودن مسافر در نمازهای چهار رکعتی مال فرادی است نه جماعت. اگر شیعهها میخواستند نماز جماعت را دو رکعتی بخوانند شیعه بودنشان مشخص میشد. امام 7 میفرمایند شما که در مکه هستید و فرض متعارف مکه هم این است که نماز در مسجد الحرام خوانده میشود - و اگر میخواستند کفشهایشان را زیر بغلشان بگذارند و از مسجد الحرام بیرون بروند حالت زنندهای داشت و روایات از آن مذمّت کرده است - حالا که در مسجد الحرام دارید نماز میخوانید در این ظرف که ظرف تقیه است چهار رکعتی بخوانید. این صورتی که امام 7 متعرّض شده‌اند فرد ظاهرش تقیه است.

مرحوم وحید بهبهانی در بحث تخییر در اماکن اربعه در کتابهایش شاید مصابیح الظلام و یکی دو تا از کتابهایش، تعبیری دارد و میگوید حمل بر تقیه نمیکنیم و حمل بر اتّقاء میکنیم. ظاهراً به این دو قسم تقیه میخواهد اشاره کند. یک نوع تقیه از باب جمع عرفی و تصرّف دلالی است و نوع دیگر تقیه متعارفی است که تصرّف جهتی و در جهت صدور روایت است و از آن اصل اولی یعنی **اصالة کون الروایة لبیان حکم الواقعی** رفع ید کرده است. تفکیک این دو خیلی مهم است. یکی از نکات تفکیک این است که ممکن است مخاطب ما در جایی که مخاطب قرار دارد متعارفاً با تقیه همراه باشد اما شرایط امام 7 جوری نباشد که تقیه برایشان مطرح باشد ولی مخاطب در ظرف تقیه قرار گرفته باشد، اینجا حمل بر تقیه به معنای اول که امام 7 تقیه کند وجهی ندارد، چون امام در شرایط تقیه نیست. ولی مخاطب ممکن است در شرایط تقیه باشد بنابراین در مورد مخاطب باید امام 7 حکم ظرف تقیه را بیان کنند. در بعضی بحثهای آینده نکاتی در تفکیک بین اینها عرض خواهم کرد.

در این روایت با توجه به اینکه امام 7 در مقام تخطئه فقیه معروفی مثل ربیعه الرأی است و اینکه اینها بیخود میگویند، امام 7 در شرایط تقیه نیستند ولی ممکن است مخاطب در ظرف تقیه باشد. اینجا مخاطب زراره است و او اهل کوفه است و کوفیها و اهل عراق در مسئله مورد بحث ما نظرشان این است که قرء به معنای حیض است و از این رو میگویند باید از حیض پاک شده باشد، شاید غسل را هم لازم میدانند، آن را نمیدانم. این خانمی که سؤالات ناظر به اوست در کوفه است و اگر بخواهد قبل از تمام شدن حیضه ثالثه ازدواج کند مشخص میشود که شیعه است و برایش مشکل ساز است. امام 7 میفرمایند به خاطر شرایط تقیه آمیزی که شما مخاطبان دارید، در آن ظرف تقیه صبر کنید و ازدواج نکنید تا حیضه ثالثه تمام شود و غسل حیضه ثالثه هم انجام شود.

سؤال: خود زن میداند کی پاک میشود و میتواند راحت مخفی کند.

پاسخ سؤال: نه، نمیتواند. نماز میخواند یا نمیخواند و معلوم میشود. این جور نیست که ده روز بخواهد مخفی کند و در این ده روز نماز بخواند.[[2]](#footnote-2) [[3]](#footnote-3)

بسیاری از فقهای اهل تسنن که عبارتهایشان را هم میخوانم نظرشان این است که مراد از اقراء حیض است. فقهای اهل کوفه ابو حنیفه، قاضی ابو یوسف، محمد بن حسن شیبانی این عقیده را دارند. بنابراین کسی مثل زراره که در کوفه بوده به طور طبیعی با اینها مربوط بوده است و میشود این روایت را به ظرف تقیه حمل کرد.[[4]](#footnote-4) [[5]](#footnote-5)

روایت دیگر

روایت دیگر هم از زراره است: **عن زرارة قال قلت لأبی عبد الله 7 سمعت ربیعة الرأی یقول من رأیی أن الأقراء التی سمی الله عز وجل فی القرآن انما هو الطهر فیما بین الحیضتین فقال کذب لم یقله برأیه ولکنه أنما بلغه عن علی صلوات الله وسلامه علیه فقلت - أصلحک الله - أکان علی 7 یقول ذلک فقال نعم.** اینکه پرسیده **أ کان علیّ 7 یقول ذلک** و برایش عجیب بوده به دلیل این است که در روایتهای دیگر آمده است که اهل عراق از حضرت علی 7 خلاف این را نقل میکنند.

**فقال نعم انما القرء الطهر یقری فیه الدم فیجمعه فإذا جاء المحیض دفقه. در تفسیر عیاشی آمده است: عن زرارة قال سمعت ربیعة الرأی و هو یقول إن من رأیی أن الأقراء التی سمی الله فی القرآن انما هی الطهر فیما بین الحیضتین ولیس بالحیض قال فدخلت علی أبی جعفر 7 فحدثته بما قال ربیعة فقال**

**کذب**. در مجمع البیان **روی اصحابنا عن زراره** و این مضمون را آورده است.[[6]](#footnote-6)

روایت دعائم

روایت 40504 هم عبارت دعائم است که همین مضمون **القرء الطهر ما بین الحیضتین** را دارد.[[7]](#footnote-7)

عمدهاش روایتهای باب بعدی است یعنی **باب ان المطلّقه اذا دخلت فی الحیضة الثالثة فقد انقضت عدتها** که خیلی زیاد است و از 40507 شروع میشود.

روایت دیگـر

**عن زرارة عن أبی جعفر 7 قال قلت له - أصلحک الله - رجل طلق امرأته علی طهر من غیر جماع بشهادة عدلین فقال إذا دخلت فی الحیضة الثالثة فقد انقضت عدتها وحلت للأزواج قلت له - أصلحک الله - ان أهل العراق یروون عن علی صلوات الله وسلامه علیه أنه قال هو أحق برجعتها ما لم تغتسل من الحیضة الثالثة فقال کذبوا**، دروغ گفتهاند.[[8]](#footnote-8)

روایت بعدی

روایت بعدی روایت زراره است که امام 7 فرمودند: **المطلقة تبین عند أول قطرة من الحیضة الثالثة**.[[9]](#footnote-9) این مضمون خیلی زیاد است. بعضی از این روایتها کمی توضیحات سندی دارد و خوب است برخی را توضیح دهم.

روایـت دیگر

سند روایت 40509 را میخوانم. **حمید بن زیاد عن ابن سماعة عن عبد الله بن جبلة عن جمیل بن دراج و صفوان بن یحیی عن ابن بکیر و جعفر بن سماعة عن ابن بکیر و جمیل کلهم عن زرارة عن أبی جعفر 7 قال أول دم رأته من الحیضة الثالثة فقد بانت منه**.[[10]](#footnote-10)

این روایت روایتی تحویلی است. به این شکل است: **حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن عبد الله بن جبله عن جمیل بن درّاج عن زراره**، یک سند است. سند دوم **حمید بن زیاد عن ابن سماعه** - ابن سماعه هم در طریق دوم است - **عن صفوان بن یحیی عن ابن بکیر عن زراره** است. طریق سوم هم **حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن جعفر بن سماعه**. آن ابن سماعه که حمید از او نقل میکند حسن بن محمد بن سماعه است. این جعفر بن سماعه برادرش یا عمویش است و بحثی

در رجال در موردش مطرح است و به هر حال شیخ ابن سماعه است. **حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن جعفر بن سماعه عن ابن بکیر و جمیل**. این تعبیر کلهم عن زراره که کرده است یا به اعتبار این است که گاهی در مثنّی کلّهم میگویند یا به اعتبار اینکه آخرهای طریق، یکی جمیل است، یکی ابن بکیر و دیگری ابن بکیر و جمیل و به اعتبار اینکه سه طریق داشته است ولو دو نفر هستند. **کلهم عن زراره عن ابی جعفر 7 قال اول دم رأته من الحیضه الثالثه فقد بانت منه**. طریق چهارم هم **حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن صفوان عن ابن مسکان عن زراره** است.

روایت دیـگر

روایت بعدی هم شبیه همین مضمون را دارد. **المطلقة إذا رأت الدم من الحیضة الثالثة فقد بانت منه.** با توجه به مطالبی که قبلاً گفتیم طریق روشن است. **علی عن أبیه عن ابن أبی عمیر وعدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن أبی نصر جمیعا عن ابن دراج**. طریق اول به ابن ابی عمیر منتهی می‌شود و طریق دوم که با عده من اصحابنا شروع می‌شود به ابن ابی نصر ختم می‌شود. **جمیعاً عن ابن درّاج عن زراره عن ابی جعفر 7**.[[11]](#footnote-11)

روایـت بعدی

رقم بعدی 40511 است که بعد از این روایت هست که با صفوان شروع می‌شود. صفوان عن ابن بکیر که طریقش معلّق به قبل است. حمید بن زیاد عن ابن سماعه سر این طریق هم باید بیاید. در جامع الاحادیث آن قسمت حذف شده به جهت تعلیق را اضافه کرده و بعد کلمه معلّق هم گذاشته است که مشخص شود این قسمت حذف شده بوده است و به جهت تعلیق در سر این سند آورده نشده بوده است. **عن أبی جعفر 7 قال سمعته یقول المطلقة تبین عند أول قطرة من الدم فی القرء الأخیر**.[[12]](#footnote-12) [[13]](#footnote-13)

روایـت دیگـر

**الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الحسن بن علی**، حسن بن علی که معلی بن محمد از او نقل می‌کند حسن بن علی وشّاء است. **عن أبان بن عثمان عن عبد الرحمن ابن أبی عبد الله قال سألت أبا عبد الله 7 عن المرأة إذا طلقها زوجها متی تکون هی أملک بنفسها فقال إذا رأت الدم من الحیضة الثالثة فهی أملک بنفسها قلت فان عجل الدم علیها قبل أیام قرئها** قرء این‌جا به معنای حیض است، یعنی اگر کسی که ذات العاده وقتیه است قبل از ایامی که معمولاً حیض می‌دید، قبل از ایام قرئش، دم ببیند **فقال إذا کان الدم قبل عشرة أیام فهو أملک بها** اگر دمی که دیده شده است از دم قبلی که دیده شده است ده روز فاصله نداشته باشد یا حیض قبلی است یا به هر حال حیض جدید نیست، چون بین دو حیض باید اقلّ طهر ده روز فاصله شود. اگر این ده روزی که اقلّ طهر است فاصله نشده باشد **و هو من الحیضة التی طهرت منها** خونی که الآن دیده است مال حیض قبلی است، گر همه‌اش بشود همه مال آن است و اگر همه‌اش هم نشود بقیه‌اش استحاضه حساب می‌شود که احکام خود را دارد. **و ان کان الدم بعد العشرة الأیام فهو من الحیضة**

**الثالثة** حیضه ثالثه می‌شود و با شروع حیضه ثالثه **هی املک بنفسها**.[[14]](#footnote-14)

روایت‌های دیگری هم هست که شاید خیلی نیاز به خواندن نداشته باشد، 40514، 40515 و 40516. در راویت 40516 اسماعیل جعفی در سند هست و اسماعیل جعفی بنابر تحقیق اسماعیل بن عبد الرحمن جعفی است.[[15]](#footnote-15) چیز خاصی در سندهایش نیست. بعد 40517 و 40518 و این‌ها سند خاصی ندارد.

جمع بین دو دسته روایات

در مقابل این‌ها روایت‌های خیلی زیادی هم آن طرف قضیه است که آدرس‌هایش را گفتم و دیگر نمی‌خواهم بخوانم. با آن‌ها چه کار کنیم؟ مرحوم شیخ طوسی دو وجه جمع ذکر کرده است. وجه جمع اول این است که بخشی از آن روایت‌ها را حمل بر تقیه کرده است. در مورد حمل بر تقیه مرحوم شهید ثانی در مسالک اشکال کرده، می‌فرماید این مسئله اختلافی خیلی شدید بین عامه است و چگونه می‌شود این را حمل بر تقیه کرد؟ مرحوم صاحب جواهر می‌خواهد این حمل بر تقیه را توجیه کند، می‌فرماید چون عامه روایت کذبی از حضرت امیر 7 علیه نقل کرده‌اند، آن توجیه‌گر حمل این روایات بر تقیه است. اما مجرد این‌که روایتی از حضرت امیر 7 نقل کرده باشند در حالی که خودشان فتواهای مختلف داده‌اند، نمی‌دانم چه طور می‌شود حمل به تقیه کرد.

عبارت خلاف را بخوانم تا شدت اختلافی که در این مسئله هست را ببینید. در مسئله 2 کتاب العدة خلاف می‌فرماید:

**الأقراء: هی الأطهار. و به قال عبد الله بن عمر، و زید بن ثابت، و عائشة، و به قال الفقهاء السبعة**، الآن یادم نیست فقهای سبعه چه کسانی هستند، **و فی التابعین: الزهری، و ربیعة. و به قال مالک** مالک فقیه مدینه است، **و ابن أبی لیلی، و الشافعی، و أبو ثور، و غیرهم. و قال قوم: الأقراء، هی الحیض. ذهب الیه- علی ما رووه- علی 7** همین روایتی است که در روایات ما تخطئه شده و گفته‌اند **کذبوا**، **و عمر، و ابن مسعود، و ابن عباس، و أبو موسی**، مراد ابو موسی اشعری است **و به قال أهل البصرة: الحسن البصری، و عبید الله بن الحسن العنبری. و به قال الأوزاعی، و أهل الکوفة و الثوری، و ابن شبرمة، و أبو حنیفة، و أبو یوسف** قاضی ابو یوسف شاگرد ابو حنیفه است. **و محمد** محمد بن حسن شیبانی، **و اسحاق** اسحاق بن راهویه **و حکی عن أحمد أنه قال: الأظهر عندی قول زید بن ثابت أنها الأطهار. و رووا أنه قال** صاحب جواهر; می‌گوید که این‌که بعضی از متأخرین از اهل تسنن قائل به قول شیعه شده‌اند که اطهار است، باعث نمی‌شود نتوانیم حمل به تقیه کنیم اما نمی‌دانم این را از کجا ایشان تعبیر می‌کند. این مطلب اطهار از اصحاب قائل داشته است و اصحاب، تابعین و فقهای درجه اولشان، مالک که معاصر امام کاظم 7 است، ابن ابی لیلا معاصر امام صادق 7 است. شافعی متأخر از امام صادق 7 است ولی اکثر این کسانی که نقل کرده‌اند قدیمی‌ها هستند و

یک قول خیلی قدیمی است.

**و حکی عن أحمد أنه قال: الأظهر عندی قول زید بن ثابت أنها الأطهار. و رووا أنه قال: لا أحسن أن افتی فی هذه المسألة بشی‌ء مع اختلاف الصحابة فیها.**[[16]](#footnote-16)

احمد بن حنبل جزء سلفیه است و این‌ها معمولاً به اخبار اصحاب مثلاً خیلی پای‌بند هستند و می‌گویند چون صحابه خودشان اختلاف دارند عبد الله بن عمر، زید بن ثابت و عایشه یک طرف، حضرت علی 7، عمر، ابن مسعود، ابن عباس و ابو موسی اشعری یک طرف، به خاطر اختلافاتی که بین این‌ها هست من دیگر نمی‌توانم فتوا بدهم. ببینید آن قدر اختلافی است که مرحوم شیخ این جور تعبیر می‌کند. نمی‌دانم مرحوم شیخ این را می‌خواهد بفرماید یا خیر و توجیهی که برای حمل به تقیه هست همین توجیهی است که امروز عرض کردم یعنی می‌شود حمل به ظرف تقیه کرد، چون غالب روات ما کوفی هستند و اهل کوفه و فقهای برجسته عراق اقراء را حیض دانسته‌اند. از این رو ممکن است امام 7 به اعتبار این‌که این‌ها در کوفه هستند و باید شرایط فقهای محلی‌شان را رعایت کنند، این روایات را فرموده‌اند.

[[17]](#footnote-17)به هر حال در کوفه و مدینه اختلاف اصحاب وجود داشته است و در مدینه که محل استقرار امام 7 بوده دو قول وجود داشته است. حمل به تقیه به معنای مشهورش وجهی ندارد، اما حمل به تقیه به معنای حمل بر ظرف تقیه می‌توان کرد و ممکن است مراد مرحوم شیخ هم همین باشد. این دو در کلمات مرحوم شیخ درست از هم تفکیک نشده است و اندماج دارد. گاهی آدم می‌بیند که به این معنا است و گاهی به آن معنا است. باید مروری در روایت‌های این بحث بکنم و ببینم آیا از غیر کوفی‌ها در این روایت‌هایی که عرض کردیم کسی هست یا نیست.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 221، ح 40501: يب ١٢٣ ج ٨ - صا ٣٢٧ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ٨٨ ج ٦ - حميد عن (الحسن - يب - صا) (بن محمد - صا) ابن سماعة عن صفوان عن موسى بن بكر عن زرارة قال قلت لأبى جعفر 7 انى سمعت ربيعة الرأي يقول إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة (فقد - صا) بانت منه و انما القرء ما بين الحيضتين و زعم أنه أنما أخذ ذلك برأيه فقال أبو جعفر 7 كذب لعمري ما قال ذلك برأيه و لكنه أخذ (ه - كا) عن علي 7 قال قلت (له - كا - صا) و ما قال فيها علي 7 قال كان يقول إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فقد انقضت عدتها و لا سبيل له عليها و أنما القرء ما بين الحيضتين و ليس لها أن تتزوج حتى تغتسل من الحيضة الثالثة (حمله الشيخ ; على الكراهة). [↑](#footnote-ref-1)
2. . پاسخ سؤال: بالاخره آن طرف شوهری دارد. [↑](#footnote-ref-2)
3. . پاسخ سؤال: منتظر شود تا حیضش تمام شود. بحثی پیرامون تمام شدن حیض یا غسل کردن است که نمیدانم نظر سنیها در این باره چیست و آیا غسل را لازم میدانند یا خیر. [↑](#footnote-ref-3)
4. . پاسخ سؤال: بله ولو ربیعه الرأی این را گفته است، من همین را میخواهم بگویم. درباره آن مطلبی دارم که در موردش صحبت میکنم. [↑](#footnote-ref-4)
5. پاسخ سؤال: اصلاً ممکن است عبارت و ليس لها أن تتزوج حتى تغتسل من الحيضة الثالثة کلام امام باقر 7 باشد. [↑](#footnote-ref-5)
6. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 221، ح 40502: كا ٨٩ ج ٦ - علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر ابن أذينة عن زرارة قال (قلت لأبى عبد الله 7 - ئل) سمعت ربيعة الرأي يقول من رأيي أن الأقراء التي سمى الله عز وجل في القرآن انما هو الطهر فيما بين الحيضتين فقال كذب لم يقله برأيه ولكنه أنما بلغه عن علي صلوات الله وسلامه عليه فقلت - أصلحك الله - أكان علي 7 يقول ذلك فقال نعم انما القرء الطهر يقرى فيه الدم فيجمعه فإذا جاء المحيض دفقه. تفسير العياشي ١١٤ ج ١ - عن زرارة قال سمعت ربيعة الرأي وهو يقول إن من رأيي أن الأقراء التي سمى الله في القرآن انما هي الطهر فيما بين الحيضتين وليس بالحيض قال فدخلت على أبي جعفر 7 فحدثته بما قال ربيعة فقال كذب (وذكر نحوه إلى قوله دفقه) مجمع البيان ٣٢٦ ج ٢ - روى أصحابنا عن زرارة قال سمعت ربيعة الرأي يقول إن من رأيي وذكر نحو ما في تفسير العياشي. تفسير العياشي ١١٥ ج ١ - قال أحمد بن محمد القرء (وذكر نحو ما في كا وأسقط قوله - فيجمعه). [↑](#footnote-ref-6)
7. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 222، ح 40504: الدعائم ٢٩٦ ج ٢ - عن علي وأبى عبد الله وأبى جعفر :أنهم قالوا القرء الطهر ما بين الحيضتين فإذا رأت المطلقة الدم من الحيضة الثالثة فقد بانت منه ولا رجعة للمطلق عليها. [↑](#footnote-ref-7)
8. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 225، ح 40507: يب ١٢٣ ج ٨ - صا ٣٢٧ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ٨٦ ج ٦ - علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة عن أبي جعفر 7 قال قلت له - أصلحك الله - رجل طلق امرأته على طهر من غير جماع بشهادة عدلين فقال إذا دخلت في الحيضة الثالثة فقد انقضت عدتها وحلت للأزواج قلت له - أصلحك الله - ان أهل العراق يروون عن علي صلوات الله وسلامه عليه أنه قال هو أحق برجعتها ما لم تغتسل من الحيضة الثالثة فقال (فقد - كا) كذبوا. مجمع البيان ٣٢٦ ج ١ - روى أصحابنا عن زرارة عن أبي جعفر 7 في حديث نحوه. [↑](#footnote-ref-8)
9. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 226، ح 40508: كا ٨٧ ج ٦ - على عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن بكير وجميل ابن دراج وعمر بن أذينة عن زرارة عن أبي عبد الله 7 قال المطلقة تبين عند أول قطرة من الحيضة الثالثة قال قلت بلغني أن ربيعة الرأي قال من رأيي أنها تبين عند أول قطرة فقال كذب ما هو من رأيه انما هو شئ بلغه عن علي 7. تفسير العياشي ١١٥ ج ١ - عن زرارة عن أبي جعفر 7 (مثله إلى قوله الثالثة). [↑](#footnote-ref-9)
10. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 226، ح 40509: كا ٨٧ ج ٦ - حميد بن زياد عن ابن سماعة عن عبد الله بن جبلة عن جميل بن دراج وصفوان بن يحيى عن ابن بكير وجعفر بن سماعة عن ابن بكير، وجميل كلهم عن زرارة عن أبي جعفر 7 قال أول دم رأته من الحيضة الثالثة فقد بانت منه - حميد بن زياد عن ابن سماعة عن صفوان عن ابن مسكان عن زرارة مثله. [↑](#footnote-ref-10)
11. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 226، 40510: كا ٨٧ ج ٦ - على عن أبيه عن ابن أبي عمير وعدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبي نصر جميعا عن جميل بن دراج عن زرارة عن أبي جعفر 7 قال المطلقة إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فقد بانت منه. [↑](#footnote-ref-11)
12. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 227، ح 40511: كا ٨٧ ج ٨ - (حميد بن زياد عن ابن سماعة - معلق) عن صفوان عن ابن بكير عن زرارة عن أبي جعفر 7 قال سمعته يقول المطلقة تبين عند أول قطرة من الدم في القرء الأخير. [↑](#footnote-ref-12)
13. . پاسخ سؤال: نه مراد از آن قرء حیض است ولی با تمام شدن طهر حاصل میشود. [↑](#footnote-ref-13)
14. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 227، ح 40513: يب ١٢٤ ج ٨ - صا ٣٢٨ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ٨٨ ج ٦ - الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علي عن أبان بن عثمان عن عبد الرحمن ابن أبي عبد الله قال سألت أبا عبد الله 7 عن المرأة إذا طلقها زوجها متى تكون (هي - كا) أملك بنفسها فقال إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فهي أملك بنفسها قلت فان عجل الدم عليها قبل أيام قرئها فقال إذا كان الدم قبل عشرة أيام فهو أملك بها وهو من الحيضة التي طهرت منها وان كان الدم بعد العشرة (الأيام - كا) فهو من الحيضة الثالثة وهي أملك بنفسها. تفسير العياشي ١١٥ ج ١ - عن عبد الرحمن ابن أبي عبد الله عن أبي عبد الله 7 (نحوه إلى قوله فهي أملك بنفسها). [↑](#footnote-ref-14)
15. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 228، ح 40516: يب ١٢٣ ج ٨ صا ٣٢٧ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ٨٧ ج ٦ - أبى على الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن إسحاق بن عمار عن إسماعيل الجعفي عن أبي جعفر 7 قال قلت له رجل طلق امرأته قال هو أحق برجعتها ما لم تقع في الدم من الحيضة الثالثة. [↑](#footnote-ref-15)
16. . خلاف، ج 5، ص 54: مسألة 2: الأقراء: هي الأطهار. و به قال عبد الله بن عمر، و زيد بن ثابت، و عائشة، و به قال الفقهاء السبعة، و في التابعين: الزهري، و ربيعة. و به قال مالك، و ابن أبي ليلى، و الشافعي، و أبو ثور، و غيرهم. و قال قوم: الأقراء، هي الحيض. ذهب اليه- على ما رووه- علي 7، و عمر، و ابن مسعود، و ابن عباس، و أبو موسى. و به قال أهل البصرة:الحسن البصري، و عبيد الله بن الحسن العنبري. و به قال الأوزاعي، و أهل الكوفة و الثوري، و ابن شبرمة، و أبو حنيفة، و أبو يوسف، و محمد، و إسحاق. و حكي عن أحمد أنه قال: الأظهر عندي قول زيد بن ثابت أنها الأطهار. و رووا أنه قال: لا أحسن أن افتي في هذه المسألة بشيء مع اختلاف الصحابة فيها. دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم. و أما القرء: فهو مشترك بين الطهر و الحيض في اللغة. و في الناس من قال: هو عبارة عن جمع الدم بين الحيضتين، مأخوذ من قرأت الماء في الحوض إذا جمعته. و منهم من قال: هو اسم لإقبال ما كان إقباله معتادا، و إدبار ما كان إدباره معتادا. يقال: اقرأ النجم: إذا طلع، لأن طلوعه معتاد. و اقرأ النجم إذا غاب، لأن غيبوبته معتادة. فسمي الطهر و الحيض قرء، لان غيبتهما معتادة. و إذا كان ذلك مشتركا، رجعنا في البيان الى الشرع. و روي أن النبي 7 قال لفاطمة بنت أبي حبيش: صلى أيام أقرائك. يعني: أيام طهرك. و روى أنه قال لعبد الله بن عمر، حيث طلق امرأته و هي حائض: ما هكذا أمرك ربك، إنما السنة أن تستقبل بها ثم تطلقها في كل قرء تطليقة. يعني: في كل طهر. و المعول على ما قلناه. [↑](#footnote-ref-16)
17. پاسخ سؤال: کوفی که نمیرود از مالک تقلید کند، این باید شیعه باشد. یعنی کسانی در کوفه هستند و در کوفه گروهی شیعه بودند و گروهی مقلدان ابو حنیفه، قاضی ابو یوسف و... اگر این ها میخواستند نظر غیر ابو حنیفه، قاضی ابو یوسف و فقهای کوفه را عمل کنند متهم به تشیع میشدند. امام 7 در مدینه هستند، مالک که فقیه عمده است دقیقاً همان قول امام صادق 7 را دارد میگوید. البته مالک بعد از امام صادق 7 و جزء شاگردان ایشان است. [↑](#footnote-ref-17)